

ترسیم الگوی روش شناختی مطالعه دینی بر مبنای مفهوم شناسی «روی آورد»، «روش» و «پارادایم»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۰۸

احمد عبادی*

چکیده

«روی آورد»، «روش» و «پارادایم» اصطلاحاتی هستند که از فلسفه علم وارد روش شناسی دین پژوهی شده‌اند. عدم توجه به مفهوم شناسی، مصداق بیایی و حتی ترجمه این واژگان، موجب نوعی آشفتگی در روش شناسی دین پژوهی گشته است؛ به نحوی که این تعابیر گاه به صورت مترادف، گاه با معانی مختلف و گاه به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. به منظور رفع این نقیصه روش شناختی، لازم است مفهوم شناسی دقیقی از این واژگان صورت گرفته، با ترسیم الگوی روش شناختی مناسبی، جایگاه هر یک از این مفاهیم در گستره دین پژوهی تعیین گردد. میان پارادایم‌ها، روی آوردها و روش‌ها در گستره دین پژوهی - بر خلاف علوم تجربی - نوعی هم‌گوشی برقرار است. پارادایم، روی آوردها و روش‌های شایسته و بایسته را در دین پژوهی تعیین می‌کنند. از سوی دیگر شناخت پارادایم متوقف بر شناخت روی آوردها و روش‌هاست. همین امر موجب می‌شود مسئله واحد در پارادایم‌های

* استادیار گروه معارف قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) دانشگاه اصفهان. Email: ebadiabc@gmail.com

مختلف، پاسخ‌های گوناگون یابد. روی آوردها و روش‌های دینی نیز در ارتباطی پویا و تعاملی زایا عمل می‌کنند و هر روی آوردی روش‌های خاص خود را می‌طلبد. هر پارادایمی روی آوردهای مناسب خود را می‌طلبد و هر روی آوردی، روش‌های خاص خود را می‌جوید.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی دین پژوهی، روی آورد، روش، پارادایم، نگرش.

مقدمه

کارایی و اثربخشی مطالعه دینی، مانند گستره‌های معرفتی دیگر، مرهون ارتقای روش‌شناسی (Methodology) آن است. روش‌شناسی رایج در دین‌پژوهی بسیار متأثر از فلسفه علم (Philosophy of science) و روش‌شناسی علم (Methodology of science) است. واژگان و اصطلاحات بسیاری از این حوزه به روش‌شناسی دین‌پژوهی وارد شده است. اخذ این اصطلاحات از فلسفه علم و کاربست آنها در روش‌شناسی مطالعات دینی غالباً همراه با دقت و تأمل و تعریف روشن و حتی ترجمه دقیق نبوده است. واژگانی همچون «Method»، «Approach»، «Attitude» و «Paradigm» از این قبیل‌اند. این اصطلاحات را امروزه تقریباً در همه آثار مربوط به دین‌شناسی می‌یابیم؛ درحالی‌که نه در مفهوم‌شناسی و تعریف آنها، نه در مصداق‌یابی آنها و نه حتی در ترجمه و برگردان آنها به زبان فارسی، دقت و تأمل چندانی صورت گرفته است. این واژگان گاه به‌طور مترادف، گاه با معانی مختلف و گاه به جای یکدیگر به‌کار برده می‌شوند و این، موجب نوعی آشفتگی در منابع مربوط به گستره دین‌پژوهی گردیده است. این امر، دقت و تأمل در مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی این اصطلاحات و تبیین ارتباط آنها با یکدیگر در مطالعه دینی را ضروری می‌نماید.

نوشتار حاضر به دنبال ترسیم الگوی روش‌شناختی مطالعه دینی بر مبنای مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی اصطلاحات فوق است و از این رهگذر، الگوی روش‌شناختی جدیدی در مطالعات دینی پیشنهاد می‌کند. در این الگو، اولاً هر یک از این مفاهیم جایگاه متناسب با معنای روش‌شناختی خود را می‌یابد. ثانیاً تفاوت مفهوم این اصطلاحات در گستره دین‌پژوهی با معنای آنها در فلسفه علم و روش‌شناسی علم روشن می‌گردد. ثالثاً ارتباط وثیق و هم‌کنشانه این مفاهیم با یکدیگر تبیین می‌شود. رابعاً آشفتگی ناشی از تصویرسازی غلط و مصداق‌یابی آشفته از این مفاهیم در گستره دین‌شناسی برطرف می‌گردد. بدین منظور ابتدا مفهوم‌سازی از این واژگان نزد روش‌شناسان علم را مورد تحقیق قرار می‌دهیم، سپس به تأمل در مفهوم آنها در حوزه

مطالعات دینی می‌پردازیم که به واسطه آن، تفاوت مفهوم این واژگان در فلسفه علم و دین‌شناسی روشن می‌گردد. در پایان با تکیه بر مفهوم پژوهی ارائه شده، ارتباط هم‌گشانه روش‌شناختی این مفاهیم با یکدیگر را تبیین می‌کنیم. بدین ترتیب الگوی روش‌شناختی استوار، کارآمد و اثربخشی به دست می‌آید که می‌توان بر مبنای آن به مطالعات روش‌مند و نظام‌دار در گستره دین‌پژوهی نایل گشت.

۱. مفاهیم مرتبط

نوشتار حاضر جستاری است از سه مفهوم «روی آورد»، «روش» و «پارادایم». در این میان مفاهیم دیگری نیز به لحاظ روش‌شناختی قابل تأمل و کاوش است که تفصیل سخن در آنها نیازمند نوشتار مستقل دیگری است. در اینجا اشاره‌ای هرچند گذرا به برخی از این مفاهیم می‌کنیم. آنچه بیان می‌شود صرفاً گزارش تعاریف ارائه شده از سوی نویسندگان دیگر است. نگارنده هرگونه اظهار نظر در باب تعاریف یادشده را به مجال فراخ و مستقل دیگری وا می‌نهد.

۱. سنت (Tradition): همه آثار پدیدآمده در یک رشته علمی خاص، به گونه‌ای که پدیدآورندگان آن، شاگردان باواسطه یا بی‌واسطه شخص خاصی باشند؛ مثلاً سنت صدرایی، یعنی مجموعه آثار ملاصدرا و شاگردان و پیروان بی‌واسطه و باواسطه وی.

۲. نهضت (movement) یا جنبش فکری: مجموعه‌ای از اندیشمندان که درون یک دانش خاص، پرسش‌های یکسان و مشترکی دارند، هرچند به این پرسش‌ها پاسخ‌های گوناگونی داده باشند؛ مثلاً اگزیستانسیالیسم یک نهضت یا جنبش فکری است؛ زیرا اگزیستانسیالیست‌ها سؤالات مشترکی - مانند وجود انسان و وجود خداوند - دارند، در عین حال پاسخ‌های متفاوتی به این سؤالات داده‌اند.

۳. مکتب: در مکتب نه سلسله نسب مهم است و نه سؤالات مشترک، بلکه ملاک جواب‌های واحد است؛ برای مثال تجربه‌گرایی یک مکتب است، چون تجربه‌گرایان پاسخ‌های یکسان و مشترکی برای پرسش‌های متفاوت دارند.

سنت و مکتب دو مفهوم جزئی‌اضافی‌اند؛ یعنی یک شخص می‌تواند به اعتباری در

- یک مکتب قرار گیرد و به اعتباری دیگر در مکتبی دیگر؛ مثلاً کسی ممکن است هم در مکتب تجربه‌گرایی جای گیرد و هم در مکتب پراگماتیسم (ملکیان، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴).
۴. مبانی: پیش‌فرض‌ها، باورها و اصول موضوعه هر علم که دانش دیگری متکفل تبیین و اثبات آنهاست و پژوهشگر آنها را مسلّم و پذیرفته شده می‌انگارد (برای تفصیل سخن در این باب، ر.ک: علی‌تبار فیروزجائی، ۱۳۹۰، ص ۴۱-۴۳).
۵. روشگان (اسلوب): سامانه فراهم‌آمده از مجموعه قواعد و ضوابط همگن و سازوار (رشاد، ۱۳۸۹، ص ۳۵).
۶. مبادی: عوامل و متغیرهای «حقاً» و «بحق» دخیل در تکوّن، تکامل و تحوّل معرفت دینی (همان، ص ۳۹).
۷. رویکرد (اتجاه): زاویه‌ی دید فهمنده در مقام کاوش برای کشف و فهم دین (همان، ص ۳۶).
۸. رهیافت (منهج): آن‌گاه که یک رویکرد، یک دستگاه روشگانی تام انگاشته شده در تحصیل فهم متون دین به کار رود.
۹. رهیافت‌شناسی: مطالعه مناہج و مشرب‌های گوناگون درک دین (همان).

۲. مفهوم‌شناسی «روش» و «روی‌آورد»

در باب دو مفهوم «روش» و «روی‌آورد» دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. برای این دو واژه، تعریف واحدی که مورد اتفاق همه اندیشمندان و روش‌شناسان باشد، وجود ندارد. همین امر موجب نوعی سردرگمی در منابع مربوط به گستره دین‌پژوهی گردیده است. با نگاهی اجمالی به آثار مرتبط با مطالعات دینی روشن می‌شود که چگونه این دو واژه، گاه به‌طور مترادف، گاه با معانی مختلف و گاه به جای یکدیگر به‌کار برده می‌شوند، ضمن آنکه استعمال واژگان دیگری همچون «روی‌کرد»، «رهیافت» و «نگرش»، بر ابهام موجود افزوده و دستیابی به تعریف روشنی از این اصطلاحات را سخت‌تر نموده است. در این بخش ابتدا صرفاً به گزارش دیدگاه‌های مختلف در خصوص دو اصطلاح «روش» و «روی‌آورد» می‌پردازیم. بحث و تحلیل در این خصوص و نیز دیدگاه برگزیده در بخش بعد ارائه می‌گردد.

۱-۲. مفهوم «روش»

واژه «روش» معادل واژه Method است که برگرفته از دو کلمه یونانی meta و odes به معنای طول جاده است (سووه، ۱۳۵۴، ص ۲۵۴). برای روش تعاریف متعددی ارائه شده است. روش راهی است که باید آن را برای حل مسئله‌ای و رسیدن به نتیجه باارزشی پیمود. کسی که بدون روش عمل می‌کند، در معرض سرگردانی و اتلاف وقت قرار می‌گیرد (همان، ص ۲۵۴-۲۵۵). روش در عرف علمی، عبارت است از مجموعه شیوه‌ها و تدابیری که برای شناخت حقیقت و دوری از لغزش به کار برده می‌شود؛ به بیان دقیق‌تر روش به موارد ذیل اطلاق می‌شود: ۱. مجموعه طرقتی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند؛ ۲. مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات باید به کار روند؛ ۳. مجموعه ابزار یا فونونی که آدمی را در این مسیر از مجهولات به معلومات راهبری می‌نماید (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۶). روش، بررسی فرایندی عقلانی است که باید برای دستیابی به دانش دنبال کرد یا فرایند عملیاتی لازم برای اخذ چنین نتیجه‌ای است. روش، تکاپو و جست‌وجویی است اندیشیده و سازمان‌یافته برای دستیابی به دانش (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳).

برای روش، ویژگی‌هایی برشمرده شده است (ساروخانی، ۱۳۷۳، ص ۲۴-۲۶):

۱. انتظام (Systematization): هر روشی مبتنی بر پذیرش نظمی است که بدون آن، فاقد اتقان خواهد بود.
۲. عقلانی‌بودن (Rationality): هر روشی مبتنی بر انتظامی عقلانی و برگرفته از خرد و سنجش است؛ از این‌رو تنظیم داده‌ها با انتظامی که بر پایه عواطف (Emotions)، تخیل (Imagination) یا توهم (Hallucination) صورت پذیرد، یقینی نیست.
۳. روح علمی (Scientific spirit): روش مبتنی بر انتظام عقلانی، از روح علمی برخوردار است که خود مستلزم احراز شرایطی است، همچون بی‌طرفی (Impartiality)، تسلط بر خویش، سعه صدر و تواضع.
۴. واقعیت‌گرایی (Realism): هر روش زمانی به کشف قوانین درست و نظریه‌های متقن راه می‌برد که از هر آنچه دوری از واقعیت را موجب گردد، فاصله بگیرد.
۵. شک دستوری (Methodical doubt): شک دستوری، همان شیوه دکارت است.

پژوهشگر در آغاز تحقیق به شکستن بت‌هایی می‌پردازد که مانع اندیشه او هستند. وی هر دیدگاهی را زمانی می‌پذیرد که عمیقاً آن را بررسی کاوش کرده باشد. شک دستوری شکی است مثبت که محقق به وسیله آن به دنبال پی‌ریزی بنایی نو و استوار برای حصول معرفت است. شک دستوری مقدمه دانش مستقل و متکی بر ستون‌های استوار است. انسان‌هایی پدید می‌آورد، متکی بر خویشتن که دانش آنان نه بر پایه تقلید یا حافظه صرف، بلکه بر مبنای تعقل و اندیشه باشد.

رنه دکارت (Rene Descartes) (۱۵۹۶-۱۶۵۰م) در کتاب *گفتار در روش* (Discourse on the Method)، «روش» را راهی برای دستیابی به حقیقت در علوم می‌داند. وی می‌گوید منظور من از روش، مجموعه‌ای از قواعد مشخص و ساده و یقینی است که هر کس آنها را به دقت رعایت کند، هرگز امر خطا را حقیقی نمی‌پندارد و بدون هیچ‌گونه اتلاف فعالیت ذهنی و در حد توانایی خود، تدریجاً به ادراک درست درباره امور نایل می‌گردد (دکارت، ۱۳۶۱، ص ۲۴۸-۲۵۲). بر این اساس روش، عبارت است از مجموعه قواعدی (A set of rules) برای کاربرد صحیح توانایی‌های طبیعی و فعالیت‌های ذهن (Natural capacities and operations of the mind) (Copleston, 1994, p.73).

در نگرش پوزیتیویستی علم، صرفاً به معرفتی اطلاق می‌شود که برآمده از تجربه مستقیم حسی باشد. اگرچه این نگاه پوزیتیویست‌ها در فضای کنونی فلسفه علم دستخوش دگرگونی‌های اساسی گشته است، هنوز هم در فلسفه علم رایج، روش علمی بر تجربه حسی استوار است. از منظر فیلسوفان علم، معیاری که علم را از سایر معرفت‌های بشری متمایز می‌سازد، روش آن است. شناخت علمی یک پدیدار، محصول روش علمی است که دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. روش علمی مبتنی بر مشاهده و تجربه‌ای عینی است. مراد از عینی بودن (Objectivity)، مشاهده و تجربه‌ای تکرارپذیر همگانی (Inter-subjective testability) است؛ لذا تجربه‌های شخصی و ذهنی از حوزه علم خارج‌اند.

۲. روش علمی بر پایه فرضیه‌سازی استوار است. بررسی علمی همواره مسبوق به فرضیه (Hypothesis) و الگوی ذهنی است. درواقع مشاهده در قالب چنین

چارچوب‌های ذهنی‌ای که هدایتگر مشاهده‌اند و به آن، ماهیتی‌گزینشی می‌بخشند، صورت می‌گیرند (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۴۰-۳۴۱). برای کاوش علمی باید مسئله‌ای گزیده داشت. نقش فرضیه‌ها در علوم آن است که میدان کاوش را روشن می‌سازند؛ بدین معنا که معین می‌کنند که به دنبال چه باید گشت و پدیده‌ها را در چه قالب‌هایی باید قرار داد. فرضیه‌ها جهان‌بینی علمی هر زمان را می‌سازند و به کاوشگران زاویه دید می‌دهند و برای آنان چارچوب تحقیق را معلوم می‌کنند و کاوش‌های آنان را راهبری می‌کنند (سروش، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۱).

روش علم، گزینشی است. روش علمی، جنبه‌ای از جوانب بی‌شمار امور را بررسی می‌کند؛ لذا هیچ‌گاه نمی‌توان با روش علمی از حقیقت یک پدیده پرده برداشت. روش علمی به گونه‌ای است که تفسیرهای علمی را همواره در سایه تئوری‌ها (Theories) و قوانین علمی (Scientific laws) صورت می‌بخشد. تفسیرهای علمی مرهون تئوری‌ها و قانون‌های علمی‌اند.*

۲-۲. مفهوم روی آورد

واژه «Approach» بسی مبهم‌تر از واژه «Method» است. اگر برای واژه «Method» تعریف واحدی ارائه نشده است، اما دست‌کم معادل فارسی یکسانی برای آن به کار برده می‌شود: «روش»؛ در حالی که واژه «Approach» نه تنها تعریف مشخصی از آن ارائه نشده، بلکه معادل فارسی واحدی نیز برای آن انتخاب نشده است. کلمه «Approach» را گاه «روی آورد» ترجمه کرده‌اند (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸ الف، ص ۸۹)، گاه «رویکرد» (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۲۷۳) و گاه «رهیافت» (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۴-۲۸۵).

برخی گفته‌اند رهیافت یعنی منظر و دیدگاهی که از آن ناحیه وارد بحث می‌شویم. در هر رهیافت ممکن است روش‌های متفاوتی وجود داشته باشد. پس نسبت رهیافت و

* تفصیل بحث در باب ویژگی‌های تئوری‌ها و قوانین علمی را در آثار ذیل می‌یابید: چالمرز، ۱۳۸۷ / سروش، ۱۳۸۸ الف و ۱۳۸۸ ب، ص ۱۱-۵۴ / فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸ الف.

روش، همانند نسبت دیدگاه و ابزار است (همان، ص ۲۸۴). برخی معتقدند کلمه «رویکرد» معادل واژه «Approach» و کلمه «رهیافت» معادل واژه «Attitude» است. از نظر آنان رهیافت همیشه شخصی است؛ اما رویکرد گاه به معنای عام مانند رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و... به کار می‌رود و گاه به معنای شخصی است (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۲۷۳).

برخی دیگر، واژه «رویکرد» را معادل کلمه «Approach» اخذ نموده و آن را به معنای زاویه دید و نگرش جمعی عالمان و متخصصان در پیدایش یک نظریه یا اندیشه معینی دانسته‌اند؛ مانند رویکرد فیلسوفان حکمت متعالیه به مسائل فلسفی. از نظر آنان کلمه «رهیافت» به عنوان معادل واژه «Attitude» عبارت است از زاویه و افق و دامنه دید و نگرش شخصی عالمان و پژوهشگران در پیدایش یک نظریه یا اندیشه معین، مانند رهیافت ملاصدرا در حل مسائل فلسفی (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۷۱-۷۲).

برخی دیگر، بر خلاف این دیدگاه، اولاً، برای واژه «Attitude»، به جای «رهیافت»، معادل فارسی «نگرش» را برگزیده‌اند؛ ثانیاً آن را به «نظری که درباره افراد، چیزها یا رویدادها ابراز می‌شود» تعریف کرده‌اند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴۷). برخی نیز تعبیر «طرز تلقی» را معادل فارسی برای واژه «Attitude» دانسته‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۴۷). برخی دیگر نیز واژه «روی‌آورد» را معادل فارسی کلمه «Approach» و به معنای «طریق نزدیک‌شدن به مسئله» و «رهیافت محقق به مسئله» دانسته‌اند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲ و ۱۳۸۸، ص ۲۲۷).

۲-۳. تبیین تمایز «روش» و «روی‌آورد»

لازم است بین سه واژه «Method»، «Approach» و «Attitude» تمایز و تفاوت قائل شویم. چنین تمایزی به ویژه در خصوص واژه‌های دوم و سوم ضروری‌تر به نظر می‌رسد. تأمل در دیدگاه‌های مختلفی که در بخش قبل گزارش شد، نشان می‌دهد که معادل‌سازی‌ها و تعاریف ارائه‌شده، عاری از دقت روش‌شناختی است و صرفاً هر یک از محققان، از نظرگاه خود، معنایی را برای هر کدام از این واژه‌ها در نظر گرفته است. اصطلاح‌سازی فی‌نفسه اشکالی ندارد؛ اما آن‌گاه که موجب تداخل معانی و هم‌پوشانی

تعاریف شود، منجر به نوعی آشفتگی روش‌شناختی خواهد شد؛ ضمن آنکه اصطلاح‌سازی نیازمند ارائه تعاریف روشن و صریح است نه اینکه به تعریفی مبهم و کلی اکتفا شود. آشفتگی ناشی از عدم توجه به تفاوت‌های روش‌شناختی موجود میان این واژگان در مطالعات دینی رایج کاملاً مشهود است که در این نوشتار به مواردی از آن اشاره خواهد شد.

نگارنده با توجه به کاربرد روش‌شناختی واژگان مذکور، واژه «نگرش» را معادل فارسی کلمه «Attitude» و سه واژه «روی‌آورد»، «رهیافت» و «روی‌کرد» را به صورت مترادف به عنوان معادل فارسی کلمه «Approach» می‌داند. در ادامه ابتدا به تعریف واژه «نگرش» و سپس به توضیح دو واژه «روش» و «روی‌آورد» که مرتبط به یکدیگرند، می‌پردازیم و بر همین اساس، در پایان نوشتار، الگوی روش‌شناختی مطالعات دینی، ترسیم می‌گردد.

نگرش: «Attitude» عبارت است از جهتگیری مثبت یا منفی نسبت به یک پدیده (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۲). این پدیده می‌تواند یک شخص، یک گروه یا یک شیء باشد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۴۷). در واقع «Attitude» نظری در باب افراد، اشیا یا رویدادهاست (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴۷)؛ بنابراین «Attitude» از جنس دیدگاه است؛ دیدگاهی که نسبت به پدیداری در ذهن شکل می‌گیرد؛ لذا بهتر است معادل فارسی «نگرش» برای آن انتخاب شود.* معنای ارائه‌شده برای واژه «Attitude» با تعریفی که برای واژه «Approach» ارائه خواهد شد، کاملاً متفاوت است. «نگرش‌ها» در علم (Science) بررسی می‌شوند، اما «روی‌آوردها» در روش‌شناسی (Methodology) آن علم مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ لذا برای نقد و بررسی «نگرش‌ها» باید به مسائل و نظریه‌های مطرح‌شده در گستره علمی معین توجه نمود؛ اما برای نقد «روی‌آوردها»، مبانی روش‌شناختی آن دانش را باید مورد تأمل قرار داد. معنای «Approach» بر یک مبنای روش‌شناختی مهمی استوار است و همین مبنای «Approach» (روی‌آورد) را با «Method» (روش)، هم‌سرنوشت ساخته است.

* نگرش: نگاه‌کردن، دیدن، بینش، نظر. نگره‌ش (پسوندا اسم مصدر) (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۲۰۰۸۶).

روش و روی آورد: تمایز «روش» و «روی آورد» به تمایز «مقام گردآوری» (Context of discovery) و «مقام داوری» (Context of justification) باز می‌گردد. توضیح آنکه فرایند پژوهش علمی دارای سه مرحله است: ۱. طرح مسئله: روند تحقیق با رخنه معرفتی و مسئله‌ای (Problem) آغاز می‌شود که پژوهشگر با آن مواجه می‌گردد؛ ۲. ارائه فرضیه: پس از طرح مسئله، محقق به ارائه پاسخی ظنی و حدسی به آن مسئله می‌پردازد. این پاسخ حدسی و ظنی به مسئله را فرضیه (Hypothesis) می‌نامند؛ ۳. آزمون فرضیه: تلاش روش‌مند پژوهشگر برای نقد، بررسی و اثبات فرضیه را «آزمون» (Test) می‌نامیم. آزمون فرضیه و روش آن، اساسی‌ترین بخش تحقیق علمی است؛ بنابراین می‌توان فرایند پژوهش علمی را به دو بخش کلی تقسیم نمود: مقام گردآوری و مقام داوری. مقام گردآوری دربردارنده دو مرحله اول (نیل به مسئله) و دوم (ارائه فرضیه) است. دانشمندان در این مقام راه‌های گوناگونی پیش رو دارند: تأملات فلسفی، تجارب شخصی، نبوغ فکری، مطالعه تطبیقی و... همه راه‌هایی هستند که از طریق آنها می‌توان مسئله یا فرضیه‌ای را کشف نمود. این جایگاه، مقام گردآوری خوانده می‌شود که در آن، مسائل و فرضیه‌ها شکار می‌شوند. مقام گردآوری، جایگاه کشف و جمع‌آوری مواد خام است. مراد از کشف در اینجا کشف فرضیات صحیح نیست، بلکه ممکن است هم دیدگاه‌های صحیح و هم باورهای نادرست کشف و تجمیع گردد. مقام گردآوری اعم است از جمع‌آوری دیدگاه‌های صحیح و آرای ناصحیح. پژوهشگر در این مقام همچون ماهیگیری است که تور خود را به آب می‌افکند و این تور همه نوع ماهی اعم از زنده و مرده یا مفید و غیرمفید حتی اشیای بی‌جان مانند سنگ و چوب و... را در کنار هم صید می‌کند (سروش، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۲۷). مفهوم «روی آورد» به مثابه طریقی برای نزدیک‌شدن به مسئله و رهیافتی برای شکار نظریه و به دام انداختن فرضیه به کار می‌رود.

مرحله سوم پژوهش (آزمون فرضیه) جایگاه داوری در خصوص آرای خامی است که در مقام گردآوری، کشف و جمع‌آوری شده‌اند. پس از آنکه در مقام گردآوری، مسئله شکار شد و فرضیه به دام افتاد، آن‌گاه در مرحله‌ی دیگر، این دیدگاه‌ها که مشتمل بر نظریه‌های صحیح و باورهای نادرست هستند، به محک گذاشته می‌شوند و

آزموده می‌شوند تا درست و نادرست جدا گردد. این جایگاه را مقام داوری می‌خوانند (همو، ۱۳۸۸ ج، ص ۹۴). مراد از آزمون در اینجا اعم از آزمون تجربی و غیرتجربی است؛ برای مثال اگر فرضیه تحقیق، همبستگی بین دو متغیر باشد، بررسی آن محتاج آزمون تجربی است و اگر فرضیه تحقیق، تحلیل یک روایت باشد، آن را باید به روش‌های درایه‌ای آزمود. طریق آزمون فرضیه را «روش» می‌نامند که به مقام داوری تعلق دارد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷). روی آورد، طریقی برای شکار مسئله و صید فرضیه است؛ اما روش به عنوان ابزاری برای نقد ارزیابی فرضیه به دست آمده، مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس «روی آورد» به مقام گردآوری و «روش» به مقام داوری تعلق دارد.

۳. مفهوم‌شناسی «پارادایم»

واژه «Paradigm» در زبان انگلیسی به معنای «نمونه»، «الگو» و «سرمشق» است. این واژه در کاربرد و معنای امروزی آن، نخستین بار در سال ۱۹۶۲ توسط تامس کوهن (Thomas Samuel Kuhn) (۱۹۲۲-۱۹۹۶م) با انتشار کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» (The Structure of Scientific Revolutions) پدید آمد. نگرش پارادایمیک (Paradigmatic) به علم، واکنشی بود که در مقابل پوزیتیویسم منطقی صورت گرفت و در اعتبار معرفت‌شناختی روش پوزیتیویستی به مثابه تنها ملاک عام و استاندارد علمی - بودن تردید کرد. کوهن تصویرسازی پوزیتیویستی از دانش را که بر مبنای آن، علم، صرفاً بر اساس داده‌های تجربی تولید می‌گردد، صحیح نمی‌دانست. وی به منظور تبیین دیدگاه خود در باب فرایند تولید علم، از اصطلاح «پارادایم» بهره گرفت. به نظر کوهن علم، پارادایم‌محور (Paradigm-based) است؛ به این معنا که علم در بستر یک «پارادایم» شکل می‌گیرد و این پارادایم است که دیدگاه دانشمند نسبت به جهان را ترسیم نموده و قواعد بازی (Rules of the game) در فرایند تولید علم را مشخص می‌کند. از این جهت می‌توان موضع دانشمند در روند تولید علم را به یک شطرنج‌باز تشبیه نمود (Kuhn, 1970, p.36). ساختار مسئله علمی و نیز چگونگی و روش حل آن

را پارادایم تعیین می‌کند. فرایند تولید علم تنها از طریق مشاهدات تجربی نیست، بلکه اصول متافیزیکی و مفروضات فلسفی‌ای که درون پارادایم اتخاذ می‌شوند، نیز در آن نقش دارند. این فرایند بر مبنای نگرش‌های فلسفی و باورهای اعتقادی‌ای که دانشمند از پیش به آنها باورمند گشته است، انجام می‌شود.

بنابراین علم در سطح مبانی، از صبغه عقلی و منطقی برخوردار است و در مرحله عملیاتی‌شدن، منطقی، عقل، عینیت و تجربه توأمان می‌گردند. راهیابی مبانی فلسفی و اصول متافیزیکی به سطح فرایند عملیاتی علم، محتاج یک الگوی منطقی است. در این الگوی منطقی، مؤلفه‌های معرفتی مورد نیاز علم، به مثابه پیش‌فرض‌های آن، از منبع عقل، فلسفه و متافیزیک یا دیگر منابع اعتقادی، در اختیار علم گذاشته می‌شوند؛ لذا پارادایم علم، دربردارنده مجموعه پیش‌فرض‌های متافیزیکی و مفروضات فلسفی علم است که بر اساس آنها تعین نظری و هویت عملیاتی علم تعیین می‌گردد؛ بدین معنا که روش‌شناسی علم بر اساس این پیش‌فرض‌ها طراحی شده و با اجرای آن، فرایند تولید علم عملیاتی می‌شود. روش‌شناسی علم نیز متأثر و منطبق بر الگوی منطقی پارادایمیک علم است که برخوردار از اصول نظری است. وظیفه این اصول نظری، راهبری و تعیین چگونگی تحقیق در بستر یک پارادایم است (علی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

از نظر کوهن ویژگی مشترک حوزه‌های نورسته علمی پیش از وصول به بلوغ، وجود نزاع‌های متعدد میان مکاتب رقیب و فقدان هرگونه اجماع در میان وفاداران رشته علمی نوظهور است. این نزاع نهایتاً زمانی به پایان می‌رسد که یک گروه بتواند راه حلی الگووار برای مسائل پژوهشی برجسته ارائه کند. این راه حل الگووار ناگزیر باید از دو مشخصه اساسی برخوردار باشد: ۱. هواداران مکاتب رقیب را به خود جذب و میان آنها وفاق برقرار کند؛ ۲. به اندازه کافی، مسیر را برای حل مسائل و پژوهش‌های علمی بعدی باز بگذارد. به عبارت دیگر راه حل الگو به قدری وسیع و گسترده باشد که زیرمسائل فراوانی را در خود جای دهد (Kuhn, 1970, p.67).

کوهن این راه حل‌های الگووار را پارادایم می‌نامد. خصوصیت بارز پارادایم اجماع گسترده درباره پرسش‌های بنیادین و مدل خاص پژوهش است؛ ازاین‌رو نقش اصلی پارادایم هدایتگری و جهت‌دهی پژوهش در راهی روشن می‌باشد. کوهن میان دو معنای

ضیق‌تر و وسیع‌تر پارادایم تمایز می‌نهد. معنای ضیق‌تر پارادایم عبارت است از حلّ مسئله‌های الگو. معنای وسیع‌تر پارادایم عبارت است از همه مؤلفه‌های یک توافق علمی که دربرگیرنده ارزش‌های علمی متعددی چون انسجام (Coherency)، کارایی (Efficiency)، اثربخشی (Effectiveness)، بهره‌وری (Productivity) و... می‌باشد. این ارزش‌ها همواره عمل می‌کنند؛ اما هنگام انتخاب تئوری (Theory) بیشتر مشهودند. آنها دانشمندان را هنگام انتخاب تئوری راهنمایی می‌کنند، نه آنکه تئوری خاصی را دیکته کنند؛ از این‌رو اندیشمندان درون یک پارادایم ممکن است اختلاف نظر نیز داشته باشند بدون آنکه از حوزه عقلانی آن پارادایم خارج شوند (زرروانی، ۱۳۸۹، س ۷۱-۷۴).

از ویژگی‌های عمده پارادایم‌ها این است که عام و گسترده‌اند (راین، ۱۳۸۷، ص ۲۷۷). پارادایم تصویری بنیادین از موضوع یک علم است. پارادایم تعیین می‌کند که در یک علم چه چیزی را باید مطالعه و بررسی کرد، چه پرسش‌هایی را می‌توان پیش کشید، این پرسش‌ها را چگونه باید مطرح کرد و در تفسیر پاسخ‌های به‌دست‌آمده چه ضوابط و قواعدی را باید رعایت کرد. پارادایم گسترده‌ترین وجه توافق در چارچوب یک دانش است. پارادایم سرمشق‌ها، نظریه‌ها، فرضیه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود در یک علم را دسته‌بندی، تعریف و مرتبط می‌سازد (ریتز، ۱۳۷۹، ص ۶۳۲). ما در گفتار حاضر مفهوم «پارادایم» را در معنایی بسی متفاوت‌تر و وسیع‌تر از تلقی کوهن اخذ کرده‌ایم.

۴. «روی‌آوردها»، «روش‌ها» و «پارادایم‌ها»ی دین‌پژوهی

نگاهی گذرا به مفهوم‌شناسی واژگان «روش»، «روی‌آورد» و «پارادایم» نشان می‌دهد که این سه اصطلاح نزد روش‌شناسان و فیلسوفان علم کاملاً متمایز و متفاوت به کار برده می‌شوند؛ درحالی‌که این اصطلاحات در مطالعات دینی رایج در جامعه ما، بدون توجه به تمایز مفهومی و اختلاف معنایی آنها به کار برده می‌شوند. در آثار مربوط به گستره‌های دین‌پژوهی غالباً این اصطلاحات، بدون تعریف روشن و مشخص، وانهاده می‌شوند و مفهوم آنها مورد تأمل قرار نمی‌گیرد. موارد کاربرد این اصطلاحات از سوی نویسندگان متعدد و گاه در نوشته‌های مربوط به شخص واحدی، متفاوت است. غالباً

این واژگان یا به جای یکدیگر به کار می‌روند یا میان آنها تفاوتی گذاشته نمی‌شود و به یک معنا استعمال می‌شوند.

در این بخش نشان خواهیم داد که اولاً این واژگان در گستره دین‌پژوهی متمایزند و هر یک بار معنایی خاصی را به دوش می‌کشد و توجه به این تمایز در روش‌شناسی مطالعه دینی بسیار اثربخش و راهگشاست. ثانیاً کاربرد این اصطلاحات در دین‌پژوهی نیازمند بازتعریف آنهاست. اخذ این واژه‌ها از کتب مربوط به فلسفه علم و استعمال آشفته آنها در روش‌شناسی دین‌پژوهی چندان درست به نظر نمی‌رسد و نه تنها به روشمندشدن مطالعات دینی کمک نمی‌کند، بلکه موجب آشفته‌گی روش‌شناختی می‌شود. در ادامه ضمن بازتعریف این اصطلاحات در گستره دین‌پژوهی تلاش می‌شود با تکیه بر این مفهوم‌سازی، الگوی روش‌شناختی منضبط و نظام‌مندی برای مطالعات دینی ترسیم گردد.

۱-۴. روی‌آوردهای دین‌پژوهی

«روی‌آورد» به مقام گردآوری تعلق دارد. اگرچه تفکیک دو مقام گردآوری و داوری در مطالعه دینی قابل نقد و تأمل است - که در ادامه به آن خواهیم پرداخت - عجالتاً در بازشناسی تمایز مفهومی «روی‌آورد» و «روش» ملاک اثربخش و کارآمدی است. بر این اساس «روی‌آورد» طریقی است که دین‌پژوه با گزینش آن به فهم مسائل و کشف فرضیات پژوهش دینی دست می‌یابد. «روی‌آورد» راهی است که دین‌پژوه را به مسائل نزدیک می‌کند و رهیافتی است که موجب شکار فرضیه‌ها و در نتیجه حصول نظریه‌ها می‌گردد. روی‌آورد مسیری است که از مسئله تا فرضیه کشیده شده است. هر مسئله‌ای روی‌آورد خاصی را می‌طلبد که در صورت عدم اخذ آن، روی‌آورد خاص، فرضیه مطلوب به دام دین‌پژوه نمی‌افتد و مسیر پژوهش احتمالاً به بیراهه برود، لذا حل مسئله محتاج روی‌آورد و رهیافت متناسب با آن مسئله است؛ از این رو روی‌آوردها از جایگاه اساسی و نقش بسیار مهمی در مطالعه دینی برخوردارند.

مفهوم «روی‌آورد» در مطالعات دینی و در علوم تجربی یکسان نیست. اولاً تمایز دو

مقام گردآوری و داوری - که مبنای مفهوم‌سازی «روی آورد» و «روش» است - در گستره دین‌پژوهی، متفاوت با تمایز این دو مقام در علوم تجربی است. شاید این خط‌کشی در علوم تجربی از کارایی برخوردار باشد - که البته چنین ادعایی محل تأمل و مناقشه است و چندان پذیرفتنی نمی‌نماید* - اما مسائل مربوط به گستره دین‌شناسی به گونه‌ای هستند که به دقت نمی‌توان میان دو مقام گردآوری و داوری، خط فاصل معینی را نشان داد.** این نکته را در ادامه، بیشتر مورد بحث قرار خواهیم داد. ثانیاً روی آورد دانشمندان در علوم تجربی تابع سلیقه‌ها، طرز تلقی‌ها و ذهنیت‌های آنهاست. در علوم تجربی دانشمند می‌تواند از راه‌های گوناگونی به مسئله و فرضیه خود دست یابد. وی در این جایگاه - که مقام گردآوری خوانده می‌شود - از هر راهی که بخواهد، مجاز است مسئله و فرضیه خود را فراهم آورد: تخیل، تمثیل، تشبیه، اساطیر گذشتگان، نبوغ فکری، چالاک‌گی علمی و ... البته او در مقام داوری، یافته‌ها خود را به محک تجربه خواهد آزمود که قوام تجربی بودن علم به همین مقام داوری است (سروش، ۱۳۸۵، ص ۴۹ - ۵۰). به دیگر سخن روی آوردها در علوم تجربی، آزاد (Open) هستند و دانشمند هیچ محدودیتی در انتخاب آنها ندارد؛ لذا روی آورد دانشمندان در علوم تجربی هیچ‌گاه با قاعده «از کجا آوردی؟» مورد نقد و چالش قرار نمی‌گیرد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۸).

اما روی آوردهای دین‌پژوهی این‌گونه نیستند. روی آوردها در مطالعه دینی، آزاد و صرفاً تابع سلیقه دین‌پژوه نیستند. روی آوردهای فراروی محقق مسائل دینی را نوع پارادایم دین‌شناسی معین می‌کند. هر یک از پارادایم‌های دین‌پژوهی، روی آوردهای متناسب و متلائم با خود را می‌طلبند و دین‌پژوه صرفاً می‌تواند روی آورد پژوهشی خود را از میان گزینه‌هایی که پارادایم، پیش روی او می‌گذارد، انتخاب کند؛ برای نمونه

* به اخذ این تمایز در علم، انتقادهایی وارد شده است: تسری تنوع در مقام گردآوری به مقام داوری، عدم انطباق با جریان رشد علم در طول تاریخ، سلب پویایی و بالندگی از علم و زمینه‌مندی و نسبی‌گرایی معرفتی دانش دینی در هر دو مقام.

** اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعات دینی، قابل نقد و تأمل به نظر می‌رسد. این دیدگاه از سه حیث قابل نقد است: اولاً از جهت مبانی معرفتی؛ ثانیاً از حیث اطلاق چنین تمایزی بر فرایند حصول دانش به‌طور مطلق - اعم از تجربی، انسانی، دینی و...؛ ثالثاً از جهت اطلاق این تمایز بر فرایند تشکیل معرفت دینی به‌طور خاص (برای تفصیل سخن در این باب، رک: عبادی، ۱۳۹۳).

پارادایم دینی‌ای که بر مبنای اصل پیام‌وارگی دین بنا نهاده شده باشد، روی آورد کارکردگرایانه (Functionalism) به دین را بر نمی‌تابد. در روی آورد کارکردگرایی، ملاک حقانیت گزاره‌های دینی، آثار عملی و نتایج عینی آنهاست نه پیام الهی بودن آنها. در پارادایمی که دین از هویتی «ازاویی» و «پیام‌گونه» برخوردار است، حقانیت گزاره‌ها و آموزه‌های دینی به پیام بودن آنها از سوی خداوند به بشر، بستگی دارد نه به آثار عملی و نتایج محسوس آنها. مسلّم است در پارادایمی که دین، پیام الهی به بشر تلقی می‌گردد، روی آورد فانکشنالیستی و کارکردگرا، مطرود و غیرقابل قبول است.

بنابراین در مطالعه دینی، ارتباط بسیار وثیقی میان «پارادایم» و «روی آورد» وجود دارد. روی آوردهای دین‌پژوهی را نوع پارادایم تعیین می‌کند و محقق مسائل دینی، در گزینش روی آورد پژوهش خود آزاد نیست. بر خلاف علوم تجربی، در دین‌شناسی، می‌توان روی آورد پژوهشگر را با قاعده «از کجا آوردی؟» نقد کرد و به چالش کشید. محقق روی آورد خود را متناسب با پارادایم دین‌شناختی‌ای که در آن می‌اندیشد، بر می‌گزیند و این، از تفاوت‌ها اساسی مفهوم «پارادایم» در علوم تجربی و مطالعات دینی است؛ زیرا در علوم تجربی محقق در گزینش روی آورد پژوهشی خود آزاد است؛ اما در مطالعه دینی، پژوهشگر ناگزیر از پایبندی به پارادایم تحقیقاتی خاصی است.

روی آوردهای رایج در مطالعات دینی متعدد و متنوع‌اند. در این بخش به گزارش اجمالی از این روی آوردها بسنده می‌شود. تفصیل سخن در باب هر یک از این روی آوردها مجال دیگری می‌طلبد. روی آوردهای دینی را می‌توان در قالب یک طبقه‌بندی کلی مورد بحث قرار داد: ۱. روی آوردهای درون‌متنی؛ ۲. روی آوردهای برون‌متنی. روی آورد درون‌متنی عبارت است از توصیف، مفهوم‌سازی، توجیه و تبیین مسائل و مفاهیم دینی از طریق مراجعه مستقیم به متون دینی. هر کسی - اعم از دیندار و غیردیندار - اگر در هر مسئله‌ای - اعم از مسائل دینی، طبیعی و... - با مراجعه به متون دینی و با استناد به آنها سخن بگوید، روی آورد وی درون‌متنی است؛ لذا جست‌وجوی پاسخ مسئله از متون دینی را مطالعه درون‌متنی (روی آورد نقلی یا سمعی) می‌خوانیم (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲-۲۳۳). اما روی آوردی که پاسخ مسئله را در منابع دیگری غیر از متون دینی دنبال کند، روی آورد برون‌متنی می‌نامیم.

روی آوردهای درون‌متنی شامل انواع مختلفی می‌شوند. روی آورد تفسیری، روی آورد تأویلی، روی آورد تطبیقی، روی آورد سمانتیکی، روی آورد پراگماتیکی و روی آورد هرمنوتیکی از جمله روی آوردهای درون‌متنی رایج در مطالعات دینی هستند. روی آورد تفسیری به دنبال فهم ظاهر آیات قرآن است، اما روی آورد تأویلی در پی فهم باطن آیات است.* در روی آورد تطبیقی، مفسر از خلال مقبولات علمی پیشین خود به آیات قرآن می‌نگرد و مفروضات علمی خود را بر آیات تحمیل می‌کند. مفسر، معانی آیات را با مقبولات علمی خویش تطبیق می‌دهد؛ از این رو این روی آورد بسیار آسیب‌زا و آفت‌خیز است. علامه طباطبایی با قول به تمایز بین تفسیر و تطبیق، بر آن است که تفاسیر اخباری، کلامی، فلسفی، صوفیانه و علمی - تجربی، در واقع تطبیق‌اند (طباطبائی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲-۸).

در روی آورد سمانتیکی (Semantics) مطالعه معنا به نحو مستقل از مؤلف یا متکلم انجام می‌شود. در نگرش سمانتیکی، گزاره، مستقل از گوینده و شنونده و بدون توجه به شرایط حاکم بر ایجاد آن، مورد معنایی قرار می‌گیرد.** در روی آورد پراگماتیکی (Pragmatics) مطالعه معنا با توجه به گوینده یا نویسنده است و هدف آن، تعیین و بررسی معنای مراد متکلم یا مؤلف است. در این روی آورد الفاظ و عبارات با توجه به شرایط گوینده و شنونده و نیز زمینه و موقعیت محیطی، معانی گوناگون می‌یابند. مطالعه و تحلیل این معانی به شرایط گوینده و قصد و اراده‌ی وی بستگی تام دارد. روی آوردهای بیرون‌متنی در مطالعات دینی نیز انواع گوناگونی هستند: روی آورد تاریخی، روی آورد تحلیلی - منطقی، روی آورد تطبیقی، روی آورد پدیدارشناختی، روی آورد تجربی، روی آورد میان‌رشته‌ای و روی آورد کارکردگرایانه. تفصیل سخن در باب هر یک از این روی آوردها، مجال دیگری می‌طلبد.

* در خصوص چیستی و تمایز «تفسیر» و «تأویل» دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. گزارش و بررسی این دیدگاه‌ها مسئله پژوهش حاضر نیست (برای مطالعه بیشتر در این باب، رک: شاکر، ۱۳۷۶ / رجیبی، ۱۳۷۹ / عمید زنجانی، ۱۳۶۶).

** برای تفصیل سخن در باب چیستی سمانتیک و تطوّر تاریخی آن، رک: Ronald, 1967, pp.348-358 / Kretzmann, 1967 pp.358-406 / صفوی، ۱۳۷۹.

۲-۴. روش‌های دین‌پژوهی

«روش» به مقام داوری تعلق دارد. مسئله و فرضیه‌ای که دین‌پژوه با اخذ یکی از روی-آوردهای مذکور به آن دست یازیده است، با ابزارهایی منطقی، سنجیدع و ارزیابی می-شود. این ابزارهای منطقی «روش» نامیده می‌شوند. در علوم تجربی، یگانه روش مورد قبول برای سنجش مسائل و فرضیه‌ها، «تجربه» است و به همین جهت، این علوم را «تجربی» می‌خوانند. اساساً تجربی بودن یا نبودن یک دانش به روش داوری آن دانش بستگی دارد. اگر مسائل و فرضیه‌های یک گستره علمی با معیار تجربه سنجیده شوند، آن دانش «تجربی» خوانده می‌شود و گرنه نمی‌توان آن را «تجربی» نامید.

مفهوم «روش» در علوم تجربی و مطالعات دینی متفاوت است. در علوم تجربی، تنها روش آزمون مسائل و فرضیه‌ها، تجربه است. تجربه روشی است عام و همگانی که همه مسائل دانش‌های تجربی را مورد سنجش قرار می‌دهد؛ اما روش‌های مطالعه دینی کاملاً وابسته به مسأله هستند؛ به این معنا که روش‌ها در مطالعات دینی در عین اینکه منطقی، عام و همگانی‌اند، نسبت به مسائل و فرضیه‌ها متغیرند. در گستره دین‌پژوهی، هر مسئله‌ای، روش خاص خود را می‌طلبد و نمی‌توان روش واحدی را به کار بست؛ لذا روش‌های دین‌پژوهی، متنوع و متعددند بر خلاف علوم تجربی که در آنها روش واحدی (تجربه) مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ پس مراد از «روش» در حوزه مطالعات دینی عبارت است از ابزارهای منطقی سنجش و ارزیابی مسائل و فرضیه‌های دینی. به باور نگارنده روش‌های مطالعات دینی عبارت‌اند از: ۱. تعریف یا تحلیل (Definition)، ۲. توصیف (Description)، ۳. تبیین یا تعلیل (Txplanation)، ۴. توجیه (Justification)، ۵. نقد یا روش انتقادی (Critique)، ۶. تفسیر (Interpretation). در ادامه مختصراً به توضیح هر یک از این روش‌ها می‌پردازیم.

یک. تعریف: تعریف در پاسخ پرسش «چیست» می‌آید. از تعریف سه توقع می-توان داشت: ۱. روشن‌ساختن ذهن و رفع ابهام؛ ۲. ایجاد فهم مشترک؛ ۳. به‌نظم درآوردن باورهای موجود در ذهن. امروزه مباحث مربوط به تعریف به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. واژه‌شناسی که ابهام زبانی را رفع می‌کند؛ ۲. مفهوم‌شناسی که ابهام ذهنی را رفع می‌کند؛ ۳. مصداق‌شناسی که ابهام عینی و مصداقی را رفع می‌کند.

منطق دانان قدیم و جدید به تفصیل به بحث در باب تعریف، اقسام آن و ابزارهای منطقی سنجش آن پرداخته‌اند.

دو. توصیف: توصیف در پاسخ پرسش «چگونه است» می‌آید. مراد از توصیف، تحلیل مفهوم و بیان مؤلفه‌های سازنده آن نیست، بلکه منظور بیان احکام، اوصاف و خواص شیء و نسبت بین آن و سایر اشیاست. پرسش از آثار، علایم و نسبت یک پدیدار با پدیدارهای دیگر، اعم از آنکه نسبت مستقیم باشد یا معکوس، در واقع جستار از توصیف است. قداما توصیف را در طبقه‌بندی مسائل مورد پژوهش در علوم، ذیل مسئله هلیه مرکبه مورد بحث قرار می‌دادند. مراد آنان از هلیه مرکبه، بیان چگونگی است؛ از این رو مسئله توصیف بیان چستی یا هستی نیست، بلکه به بیان چگونه‌بودن می‌پردازد. قداما با انحصار علم در دانش‌های برهانی، مسائل تحقیقی ناظر به توصیف را به پرسش از عوارض ذاتی موضوع منحصر می‌کردند (ر.ک: فرامرز قراملکی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳-۱۵۸). توصیف در مفهوم‌سازی امروزی صرفاً بیان اوصاف، آن هم اوصاف ذاتی نیست، بلکه توصیف، پرسش از آثار، علایم و نسبت یک پدیدار با پدیدارهای دیگر اعم از نسبت مستقیم یا معکوس است. توصیف متفاوت از تعریف است. مهم‌ترین تفاوت این دو در این است که توصیف، ابزار سنجش علم گزاره‌ای است، اما تعریف، ابزار سنجش علم تصویری است.*

سه. تبیین: محقق در این مقام، به دنبال پاسخ به پرسش چستی و چگونگی نیست، بلکه مسئله وی «چرایی» است. مراد از تبیین، پاسخ به سؤال «چرا» (Why-question) است. اما سؤال «چرا» بر دو گونه است: ۱. طلب دلیل یا استدلال (موجه‌سازی) (The request for a reason (Justification)؛ ۲. طلب علت (The request for a cause (Explanation)).** تبیین علمی (Scientific explanation) عبارت است از بیان علت یک پدیدار در پرتو یک قانون علمی؛ لذا در تبیین با دو امر مواجهه‌ایم: واقعیت معین (Certain particular fact) و قانون علمی (Scientific law) مشخص که به تبیین آن

* برای تفصیل سخن در باب تمایز توصیف و تعریف، ر.ک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲-۱۸۶.

** برای تفصیل سخن در باب تفاوت علت و دلیل، ر.ک: سروش، ۱۳۸۸، ص ۳۶۷-۳۷۰.

واقعیت می‌پردازد. بر حسب اینکه قانون تبیین‌کننده را از کدام گستره اخذ کنیم، تبیین‌های مختلف خواهیم داشت: تبیین تاریخی، معرفت‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، کلامی و

چهار. توجیه: توجیه عبارت است از پاسخ به پرسش «چرایی» که مراد از آن، طلب دلیل برای تصدیق علمی نسبت به امری است. طلب دلیل به حوزه ادراکات گزاره‌ای و به مقام اثبات تعلق دارد؛ یعنی در مقام اثبات- و نه ثبوت- و در مواجهه با یک گزاره و نه یک حادثه از دلیل می‌پرسیم. تفاوت توجیه با تبیین، تعریف و توصیف در این است که توجیه به دنبال دلایل است؛ درحالی‌که تبیین به دنبال علل و قوانین است و تعریف به دنبال تحلیل مفهوم است و توصیف در پی به‌دام‌انداختن متغیرها و کشف نسبت بین آنهاست.

مفهوم توجیه در مطالعات دینی را می‌توان در معنای وسیع‌تری به کار برد. در این کاربرد، توجیه فراتر از طلب دلیل و اثبات است که عبارت است از نشان‌دادن معقولیت و نوع باور اعم از نظری و عملی؛ از این‌رو نه تنها گزاره‌های ناظر به واقع، بلکه گزاره‌های ناظر به تکلیف و ارزش نیز مورد سؤال توجیه قرار می‌گیرند؛ زیرا احکام اخلاقی و فقهی نیز باید معقول باشند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴-۱۲۵). توجیه، ابزارها و شیوه‌های مختلفی دارد که در کتب منطقی- اعم از منطوق قدیم و جدید- به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند.

پنج. نقد: محقق در فرایند پژوهش ناگزیر از نقد دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها و نظام‌های فکری است. مواجهه نقادانه با آراء و اندیشه‌ها از مهم‌ترین عوامل اثربخشی تفکر است. نقد به معنای سنجش یک دیدگاه بر اساس ترازوی منطقی و تعیین اعتبار، صحت و میزان دقت آن بر مبنای ملاک‌های عینی و همگانی است. نقد به معنای عیب‌جویی و جست‌وجو از مواضع نقص و خطا نیست، بلکه مراد از آن، به‌محک گذاشتن یک پدیدار و شناسایی ضعف‌ها و قوت‌هاست (مطهری ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۵). منتقد هرگز با جهتگیری منفی صرفاً به یافتن مواضع خطا و رخنه نمی‌پردازد، بلکه بی‌طرفانه در مقام جداکردن صادق از کاذب و سخن موجه از بیهوده است. بر این اساس نقد عبارت است از جست‌وجوی مواضع ضعف و قوت دیدگاه و

اندیشه‌ای معین؛ از این رو گفته‌اند: محققانِ هوشمند اولین منتقدان آرای خویش‌اند (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱-۱۱۲).

شش. تفسیر: گاهی محقق در مقام فهم یک متن است و تلاش او در جهت استنباط از یک عبارت است. صرف نظر از اینکه متن مورد تفسیر، متون مقدس دینی باشد یا نه، تفسیر و تحلیل یک متن، روش خاصی را می‌طلبد که ابزارها و شیوه‌های خاص دارد. گاه متن را با همان متن می‌فهمیم، مانند تفسیر قرآن به قرآن و شرح مثنوی با مثنوی و گاه با توجه به شرایط تاریخی متن، به تفسیر می‌پردازیم.

۳-۴. پارادایم‌های دین پژوهی

مفهوم «پارادایم» در مطالعه دینی را در معنایی وسیع‌تر از مفهوم‌سازی کوهن به کار می‌بریم. منظور ما از پارادایم در مطالعه دینی عبارت است از نظام معرفتی و الگوی شناختاری مشتمل بر مجموعه‌ای از مفاهیم، تعاریف، پیش‌فرض‌ها، مسائل، روی‌آوردها، روش‌ها و نظریه‌هاست؛ بنابراین روی‌آوردها و روش‌های دین پژوهی در درون پارادایم معنا یافته، به کار بسته می‌شوند. نظریه‌ها نیز در بطن پارادایم‌ها متولد می‌شوند، رشد می‌کنند و معنا و مفهوم خود را از آنها وام‌دارند. پارادایم، مطالعه دینی را جهت داده و تعیین می‌کند که چه چیزی را باید مطالعه و بررسی کرد، چه پرسش‌هایی را می‌توان پیش کشید، این پرسش‌ها را چگونه باید حل نمود و در تفسیر پاسخ‌های به‌دست‌آمده چه ضوابط و قواعدی را باید رعایت کرد. پارادایم مشخص می‌کند که کدام مسئله را با کدامین روی‌آورد می‌توان یا باید حل کرد. نیز تعیین می‌کند که کدام فرضیه را با کدامین روش می‌توان یا باید سنجید و ارزیابی کرد؛ لذا تداوم یک پژوهش دینی به پارادایم حاکم بر آن بستگی دارد. پارادایم، پژوهش در مسائل دینی را جهت‌دار، نظام‌مند و منسجم می‌سازد. همه‌ی کسانی که پژوهش و تحقیق آنها بر پارادایم واحدی مبتنی است، به اصول، قواعد و استانداردهای مشترکی سرسپردگی دارند.

بر مبنای مفهوم‌سازی ارائه‌شده از پارادایم، می‌توان پارادایم‌های موجود در دین پژوهی اسلامی را در یک طبقه‌بندی به دو دسته کلی تقسیم کرد: الف) پارادایم‌های

مخالف روی آوردهای عقلی؛ ب) پارادایم‌های موافق روی آوردهای عقلی.* پارادایم‌های مخالف روی آورد عقلی - به حسب استقرا - عبارت‌اند از: ۱. حدیث‌گرایی، ۲. ظاهرگرایی، ۳. اخباری‌گری، ۴. پارادایم شهودی - عرفانی. پارادایم‌های موافق روی آورد عقلی - به حسب استقرا - عبارت‌اند از: ۱. معتزله، ۲. اشاعره، ۳. امامیه، ۴. مشاء، ۵. اشراق، ۶. حکمت متعالیه، ۷. مکتب تفکیک. شرح و توضیح هر یک از این پارادایم‌ها، مجال دیگری را می‌طلبد.

به باور نگارنده هر یک از موارد مذکور، پارادایم مستقلی را در دین‌پژوهی اسلامی تشکیل داده است که هر پارادایمی، روی آوردها و روش‌های مناسب با خود را بر می‌گزیند. در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

۵. هم‌کنشی پارادایم‌ها، روی آوردها و روش‌های دین‌پژوهی

مفهوم‌شناسی ارائه‌شده جایگاه «روش‌ها»، «روی آوردها» و «پارادایم‌ها» را در مطالعه دینی به‌وضوح نشان می‌دهد که از این رهگذر، الگوی روش‌شناختی دقیقی برای دین‌پژوهی ترسیم می‌گردد. تا کنون تصویرسازی دقیق، مستند و مستدلگی از این اصطلاحات ارائه نشده است؛ از این رو این واژگان گاه به‌طور مترادف، گاه با معانی گوناگون و گاه به جای یکدیگر به‌کار برده می‌شوند؛ اما در الگوی ارائه‌شده در این نوشتار هر یک از این اصطلاحات جایگاه متناسب با معنای روش‌شناختی خود را می‌یابد. در این الگو میان «پارادایم»، «روی آورد» و «روش»، یک هم‌کنشی و تعامل برقرار است. پارادایم، روی آوردها و روش‌های شایسته و بایسته را مطالعات دینی تعیین می‌کند. هر پارادایمی روی آوردها و روش‌های مناسب و ملایم خود را می‌طلبد و همین موجب می‌شود

* برخی از دین‌پژوهان معاصر، طبقه‌بندی‌ای شبیه تقسیم فوق تحت عنوان «روش‌های مخالف روش عقلی» و «روش‌های موافق روش عقلی» ارائه کرده‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۳۸۶ ب، ص ۸۰). گاه نیز برای همین تقسیم، از تعبیر «رویکرد» استفاده شده است (همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۳۸۶ ب، ص ۸۰/ محمدرضایی، ۱۳۸۲). از نظر نگارنده به‌کاربردن واژگان «روش» و «رویکرد» در اینجا نه تنها صحیح و مناسب نیست، بلکه حتی با تعریف برگزیده آنان از مفهوم «روش» و «رویکرد» نیز همخوانی و مطابقت ندارد.

مسئله واحد در پارادایم‌های مختلف، پاسخ‌های گوناگونی بیابد. از سوی دیگر یک پارادایم را می‌توان از طریق بررسی مفاهیم، تعاریف، پیش‌فرض‌ها، روی‌آوردها، روش‌ها و نظریه‌های درون آن مورد مطالعه و شناسایی قرار داد و اساساً پارادایم چیزی جدای از همین مفاهیم، تعاریف، پیش‌فرض‌ها، روی‌آوردها، روش‌ها و نظریه‌ها نیست. میان روی‌آوردها و روش‌های دین‌شناسی نیز رابطه هم‌گن‌شانه وجود دارد. حل مسئله در علوم تجربی با مطالعات دینی تفاوت دارد. الگوی حل مسئله در علوم تجربی به نحو مکانیکی است: مسئله مشخص، فرضیه معین و روش داوروی واحد و یکسان (تجربه)؛ لذا در دانش‌های تجربی می‌توان فرایند پژوهش علمی را به دو بخش مقام گردآوری (روی‌آوردها) و مقام داوروی (روش) تقسیم نمود؛ اما الگوی حل مسئله در مطالعه دینی به نحو دینامیکی است: سنخ مسائل یکسان نیست، نوع فرضیه‌ها مختلف است و روش‌های داوروی متعدد و متنوع‌اند؛ از این رو در مطالعات دین‌پژوهانه، تمایز دقیق و روشنی نمی‌توان میان مقام گردآوری و مقام داوروی قائل شد.

در مطالعات دینی هر روی‌آوردی، روش‌های مخصوص به خود را خواهان است. در واقع روی‌آوردها و روش‌های دینی در ارتباطی پویا و تعاملی اثربخش عمل می‌کنند. در مطالعه دینی، مقام گردآوری و کشف دیدگاه‌ها با مقام داوروی و سنجش آرا درهم‌تنیده است و آن‌گونه که در علوم تجربی شاهد آن هستیم، قابل تفکیک و جداسازی نیست؛ زیرا فرایند کشف و سنجش گزاره‌های دینی، بر خلاف گزاره‌های تجربی، از پیش طراحی شده و مکانیکی نیست، بلکه به نحو پویا و زیاست و غیر از این هم نمی‌تواند باشد. مسائل دین‌پژوهی چندتباری‌اند و در پارادایم‌های مختلف با روی‌آوردهای متعدد و روش‌های گوناگون قابل مطالعه و تحقیق هستند. هر پارادایمی روی‌آوردهای مناسب با خود را می‌طلبد و هر روی‌آوردی، روش‌های خاص خود را می‌جوید؛ برای مثال روی‌آورد پدیدارشناختی از روش توصیف، روی‌آورد تاریخی از روش‌های توصیف و تبیین، روی‌آورد تحلیلی - منطقی از روش‌های توجیه و نقد و روی‌آوردهای درون‌متنی سمانتیکی، پراگماتیکی و هرمنوتیکی از روش تفسیر بهره می‌گیرند.

نتیجه گیری

با مفهوم‌شناسی دقیق اصطلاحات «روی آورد»، «روش» و «پارادایم» می‌توان الگوی روش‌شناختی صحیح و مناسبی را در مطالعات دینی ترسیم نمود. در مطالعه دینی میان «پارادایم»، «روی آورد» و «روش»، هم‌کنشی و تعامل برقرار است. پارادایم، روی آوردها و روش‌های شایسته و بایسته را در مطالعات دینی تعیین می‌کند. هر پارادایمی، روی آوردها و روش‌های مناسب و ملایم خود را می‌طلبد و همین موجب می‌شود مسئله واحد در پارادایم‌های مختلف، پاسخ‌های گوناگون بیابد. از سوی دیگر یک پارادایم را می‌توان از طریق بررسی مفاهیم، تعاریف، پیش‌فرض‌ها، روی آوردها، روش‌ها و نظریه‌های درون آن بررسی و شناسایی کرد. میان روی آوردها و روش‌های دین‌شناسی نیز رابطه هم‌کنشانه وجود دارد. هر روی آوردی روش‌های مخصوص به خود را خواهان است؛ لذا روی آوردها و روش‌های دینی در ارتباطی پویا و تعاملی زیبا و اثربخش عمل می‌کنند. فرایند کشف و سنجش گزاره‌های دینی بر خلاف گزاره‌های تجربی، از پیش طراحی شده و مکانیکی نیست، بلکه به نحو پویا و زیاست؛ از این رو در مطالعه دینی دو مقام گردآوری و داوری درهم تنیده‌اند و آن‌گونه که در علوم تجربی شاهد آن هستیم، قابل تفکیک و جداسازی نیستند. مسائل دین‌پژوهی چندتباری‌اند و در پارادایم‌های مختلف با روی آوردهای متعدد و روش‌های گوناگون قابل مطالعه و تحقیق هستند. هر پارادایمی روی آوردهای مناسب با خود را می‌طلبد و هر روی آوردی، روش‌های خاص خود را می‌جوید.

منابع و مأخذ

۱. بهشتی، علیرضا؛ «روش‌شناسی در حوزه اندیشه سیاسی»؛ فصلنامه اندیشه سیاسی، ش ۹، ۱۳۷۹، ص ۲۷۳-۲۹۲.
۲. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ ترجمه باقر ساروخانی؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.
۳. چالمرز، آلن؛ چپستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی؛ ترجمه سعید زیباکلام؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۴. خسروپناه، عبدالحسین؛ فلسفه فلسفه اسلامی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۵. خسروپناه، عبدالحسین و حسین مهدوی‌پارسا؛ «روش‌شناسی دین‌پژوهی»؛ مجله پژوهش و حوزه، ش ۲۹، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۳۵-۱۷۰.
۶. خسروپناه، عبدالحسین و عبدالله محمدی؛ «روش‌شناسی جریان‌های دین‌پژوهی»؛ مجله پژوهش و حوزه، ش ۳۰ و ۳۱، ۱۳۸۶ ب، ص ۵۴-۱۰۳.
۷. دکارت، رنه؛ گفتار در روش سیر حکمت در اروپا؛ ترجمه محمدعلی فروغی؛ تهران: انتشارات صفی‌علیشاه ۱۳۶۱.
۸. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۹. رجبی، محمود (زیر نظر)؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۱۰. رشاد، علی‌اکبر؛ منطق فهم دین؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۱. ریتزر، جرج؛ نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۹.
۱۲. زروانی، مجتبی و بهزاد حمیدی؛ «اسلام و سه پارادایم دینداری»؛ مجله عقل و دین، ش ۲، ۱۳۸۹، ص ۶۵-۹۴.
۱۳. سروش، عبدالکریم؛ تفرّج صنع: گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۵.
۱۴. _____؛ علم چیست، فلسفه چیست؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۸ الف.
۱۵. _____؛ علم‌شناسی فلسفی: گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۸ ب.
۱۶. _____؛ قبض و بسط تئوریک شریعت: نظریه تکامل معرفت دینی؛ تهران: انتشارات صراط ۱۳۸۸ ج.
۱۷. _____؛ فربه‌تر از ایدئولوژی؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۸ د.

۱۸. ساروخانی، باقر؛ درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۱۹. سووه، توماس؛ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی؛ ترجمه م. آزاده؛ تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۵۴.
۲۰. شاکر، محمدکاظم؛ معناشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۲۱. شایان‌مهر، علیرضا؛ دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی؛ ج ۱، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.
۲۲. صفوی، کورش؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۷۹.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ق.
۲۴. عبادی، احمد؛ «تأملی بر دوگانه‌انگاری مقام گردآوری و مقام داور در مطالعه دینی»؛ فصلنامه اندیشه دینی، ش ۵۳، ۱۳۹۳، ص ۳۳-۵۰.
۲۵. علی‌پور، مهدی و سیدحمیدرضا حسینی؛ پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۲۶. علی‌تبار فیروزجائی، رمضان؛ فهم دین: مبانی کلامی، برابند و برون‌داد؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن؛ تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۸. فرامرز قراملکی، احد، «قاعده موضوع کلّ علم مایحیثُ فیهِ عن عوارضه الذاتیه»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۵۳ و ۵۴، ص ۱۲۳-۱۵۸.
۲۹. ——— اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
۳۰. ——— روش‌شناسی مطالعات دینی؛ مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.
۳۱. محمدرضایی، محمد؛ «نگاهی به دین‌پژوهی»؛ مجله قیاسات، ش ۲۷، ۱۳۸۲، ص ۳۹-۷۱.
۳۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۳۳. ملکیان، مصطفی؛ «روش‌شناسی در علوم سیاسی»؛ قسمت اول، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۴، ۱۳۸۰، ص ۲۷۳-۲۹۲.
۳۴. ——— «روش‌شناسی در علوم سیاسی»؛ قسمت دوم، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۲، ۱۳۸۲، ص ۳۳۳-۳۵۲.

35. Copleston, Frederich; **A History of Philosophy**; vol.4, New York, Image books, 1994.
36. Kretizmann, Norman; **History of Semantics**: the Encyclopedia of Philosophy; edited by Paul Edwards, London, 1967, p.358- 406.
37. Kuhn, Thomas Samuel; **the Structure of Scientific Revolution**; the University of Chicago Press, 1970.
38. Ronald, Kalish; **Semantics**: the Encyclopedia of Philosophy; edited by Paul Edwards; London, 1967, pp.348-358.